

سرانجام حضور ناتو در افغانستان؛ برقراری امنیت و یا گسترش ناامنی و تروریسم

دکتر مجید بزرگمهری*

چکیده

در سال‌های اخیر سیاست جدید سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) براساس توانایی‌های این سازمان در گسترش حوزه‌های جغرافیایی تحت پوشش و افزایش شرح وظایف از جمله مبارزه با تروریسم ارزیابی می‌گردد. ناتو با استفاده از خلاء قدرت ناشی از اضمحلال پیمان ورشو تلاش دارد ضمن باز تعریف شرح وظایف خود با عنایت به تحول مفاهیم قدرت و امنیت و مولفه‌های هریک، دامنه نفوذ خود را از حوزه جغرافیایی سنتی خود یعنی آتلانتیک و اروپا به آسیا، اقیانوسیه و خاورمیانه گسترش دهد. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از متدولوژی توصیفی-تحلیلی و با هدف شناخت توانایی‌ها و چالش‌های فراروی ناتو در برقراری امنیت در افغانستان در صدد پاسخگویی به سوال اصلی چگونگی وضعیت فعلی حضور ناتو در افغانستان و میزان موفقیت آن در محو پایگاه‌های تغذیه تروریسم در این کشور می‌باشد.

کلید واژه‌ها:

ناتو، افغانستان، طالبان، امنیت، تروریسم.

* عضو هیات علمی و دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاداسلامی واحد زنجان bozorg_majid@yahoo.com

مقدمه

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با هدف مهار توسعه طلبی کمونیسم در اروپا تشکیل شد و در حالی که انتظار می رفت با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد همچون پیمان ورشو منحل شود، به تجدید سازمان خود پرداخت. این سازمان با بازتعریف فعالیت‌های خود عملاً نقشی فراتر از دایره فعالیت سنتی خود در صحنه بین‌المللی یافت (ثقفی عامری، ۱۳۸۱).

ناتو در سال ۱۹۹۵م. در جریان بحران یوگسلاوی و جنگ بوسنی و هرزگوین مداخله کرد که این اولین جنگ ناتو بعد از جنگ سرد تلقی می شد. همچنین این سازمان در جریان بحران کوزوو رهبری نیروهای حافظ صلح را به عهده گرفت، نقشی که همچنان آن را بر عهده دارد. با این حال مهمترین عملیات ناتو اینک در افغانستان جریان دارد. این عملیات اولین مأموریت نیروهای ناتو خارج از محدوده تعریف شده آن یعنی اروپا تلقی می شود. افغانستان اولین کشوری است که ناتو خارج از قلمرو سنتی خود (اروپا و آمریکای شمالی) به آن وارد شد.

در واقع به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی عدم توجه طالبان به اولتیماتوم ایالات متحده آمریکا در خصوص تحویل سران القاعده به این کشور نیروهای نظامی آمریکا به همراه نیروی نظامی ۱۱ کشور دیگر (عمدتاً کشورهای عضو ناتو) با استناد به قطعنامه‌های (۱۳۷۳، ۱۳۶۸) مبارزه با تروریسم شورای امنیت سازمان ملل، تهاجم گسترده ای را به افغانستان آغاز کردند که نتیجه آن، سقوط حکومت طالبان در کابل بود.

پس از سقوط طالبان در پاییز سال ۱۳۸۰ه.ش (۲۰۰۱م) اجلاس پن که با حضور نیروهای سیاسی و نظامی مخالف طالبان، جهت تعیین تکلیف دولت جانشین طالبان تشکیل یافته بود روندی ۳ مرحله ای را برای استقرار دولت جدید افغانستان پیش‌بینی نمود. این روند از یک ساختار موقت شش ماهه با عنوان «اداره موقت افغانستان» آغاز می شد و پس از گذار از مرحله «دولت انتقالی» به مرحله نهایی که در آن ساختارهای نوین دولتی بر اساس قانون اساسی جدید افغانستان تشکیل می شد، ختم می گردید.

موافقنامه بن دارای دو ضمیمه بود که یکی به موضوع تأمین امنیت افغانستان در دوران موقت و انتقالی و دیگری به موضوع نقش سازمان ملل متحد در دوره موقت اختصاص داشت. بر اساس ضمیمه اول مقرر می گردید تا زمان تشکیل نیروهای نظامی (ارتش ملی) و امنیتی افغانستان، نیروهایی از طرف سازمان ملل متحد مسؤولیت حفظ امنیت دولت موقت و انتقالی را بر عهده گیرد. نیرویی که بدین شکل تشکیل شد عنوان نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت

افغانستان (ایساف)^۱ را به خود گرفت. ناتو عملاً در اوت ۲۰۰۳ فرماندهی نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف) را بر عهده گرفت.

ورود ناتو به افغانستان اگر چه به آرامی و با استقبال نسبی همراه بود اما تداوم حضور آن در افغانستان با چالش‌های متعددی مواجه شده است. از منظر آمریکایی‌ها (گزارش تحقیقاتی کنگره آمریکا) حضور ناتو در افغانستان عملاً آزمونی برای این سازمان است تا توانایی‌های خود را در منطقه ای خارج از اروپا به محک زده و نقاط ضعف و قوت خود را ارزیابی نماید (Morelli, 2009: 1).

اما از منظر بسیاری از کشورهای توفیق و یا عدم کامیابی ناتو در افغانستان با حیثیت آمریکا و مجموعه کشورهای قدرتمند غربی و نظام هژمونی آنها گره خورده است.

در ۲۷ مارس ۲۰۰۹م، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا سیاست جدیدی را تحت عنوان «آف - پاک» (افغانستان و پاکستان) مطرح کرد که نقشه راه دولت او در برخورد با مسأله افغانستان قلمداد می‌شود. آنچه باعث شد اتخاذ یک سیاست جدید تحت عنوان آف - پاک در دستور کار آمریکا قرار گیرد این بود که به رغم گذشت ۷ سال از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان موفقیت چندانی در استقرار صلح و ثبات در افغانستان حاصل نشده بود و برعکس طالبان روز به روز قدرتمندتر و توانایی آنها در بی‌ثبات ساختن افغانستان بیشتر شده بود (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

این مقاله درصدد است به‌عنوان سوال اصلی وضعیت فعلی حضور ناتو در افغانستان را بر پایه اسناد معتبر و تحلیل‌های صاحب‌نظران تبیین کند و می‌کوشد ضمن ارزیابی چالش‌های پیش روی ناتو، میزان کامیابی ناتو در تحقق هدف برقراری امنیت و محو پایگاه‌های تغذیه تروریسم را بررسی نماید.

این موضوع از زوایای مختلف برای منافع ملی و امنیت ایران واجد اهمیت است. توفیق کامل قوای ناتو به سرکردگی آمریکا در مرزهای همجوار ایران و تداوم این حضور برای ایران که با آمریکا دشمنی ای دیرینه دارد، مخاطره آمیز است. از سوی دیگر، برقراری ثبات و امنیت و ضعیف شدن قوای طالبان که افکاری ضد شیعی دارند و زمینه ساز نفوذ پاکستان در این حوزه هستند برای ایران فوق‌العاده مهم است.

1- ISAF

گفتار اول: بحث نظری

درک صحیح پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی موجود در روابط بین‌الملل مستلزم برخورداری از ابزارهای مناسب نظری است، زیرا چنین ابزاری کار تجزیه و تحلیل و مطالعه پدیده‌های مزبور را آسانتر می‌سازد. تاکید بر نظریات سنتی و کلان روابط بین‌الملل از جمله نظریه واقع‌گرایی ساختاری بهتر می‌تواند علت و روند حضور ناتو در افغانستان را تبیین کند. بر پایه این نگرش، ناتو در طول دوران جنگ سرد به خوبی توانست از انجام مهمترین ماموریت محوله خود که بازدارندگی طرف خصم از تهاجم به کشورهای عضو بود، برآمده و بنیان اتحاد قوی در عرصه نظامی را بنا نهد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، زمینه تغییر نظام بین‌المللی را در سطح مهمی فراهم ساخت. از جمله اصول حاکم بر نظریه واقع‌گرایی ساختاری، تاکید بر سوق یافتن جهت‌گیری نظام بین‌الملل به نفع طرف قدرتمندتر در شرایط بروز تغییرات اساسی در توانمندی دو طرف می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). در این راستا طرف قویتر می‌کوشد برای حفظ هژمونی، خود را با شرایط و نیازهای جدید منطبق کند.

سیاست جدید ناتو در گسترش حوزه‌های جغرافیایی تحت پوشش و افزایش شرح وظایف از جمله مبارزه با تروریسم در همین راستا ارزیابی می‌گردد. ناتو با استفاده از خلاء قدرت ناشی از اضمحلال پیمان ورشو تلاش دارد ضمن باز تعریف شرح وظایف خود با عنایت به تحول مفاهیم قدرت و امنیت و مولفه‌های هریک، دامنه نفوذ خود را از حوزه جغرافیایی سنتی خود یعنی آتلانتیک و اروپا به آسیا، خاور میانه و حتی استرالیا گسترش دهد.

به عبارت روشنتر از میان دو مدل پیشنهادی غالب نویسندگان مکتب واقع‌گرایی شامل ۱. ثبات مبتنی بر توازن قوا و ۲. ثبات مبتنی بر سیطره، مدل دوم بهتر وضعیت نظام بین‌المللی را پس از دوران جنگ سرد ترسیم می‌سازد. در این مدل، به علت بهم خوردن اساسی توازن قوا، یک طرف (جبهه پیروز و باقی مانده) با فاصله بسیار زیاد از سایر رقباء فاصله گرفته و سعی می‌کند هژمونی خود را در حوزه‌های متنوع جغرافیایی، سیاسی- نظامی و اقتصادی گسترش دهد. در اینجا قدرت هژمون از توانایی‌ها و قابلیت‌های سرشار خود برای توسعه بازارها استفاده می‌کند و می‌کوشد رژیم بین‌المللی مطلوب خود را گسترش دهد. در این مجموعه، قدرت هژمون می‌کوشد صلح را در گستره مزبور تحمیل کند. این حالت «ثبات مبتنی بر سیطره» نامیده می‌شود. ایجاد ثبات ابتداء از مجرای زور و در کنار آن با اقناع سازی صورت می‌گیرد. اقناع‌سازی کشورها (و یا گروه‌ها) به تن دادن به ثبات (دهشیار، ۱۳۸۱: ۲۵) و حضور

ناتو در افغانستان در قالب ملت‌سازی، ایجاد ثبات، مبارزه با خشکانیدن عوامل تغذیه کننده تروریسم در این راستا ارزیابی می‌شود. سوال محوری تحقیق نیز به چالش کشیدن همین مفروضه است؟ آیا ناتو می‌تواند ثبات و امنیت را در افغانستان مملوء از فقر، به ویژه فقر فرهنگی و سوخته در جنگ‌های داخلی ایجاد کند؟، آیا این امکان وجود دارد که ناتو و آمریکا گزینه اقل‌سازی را متوجه طالبان سازند و با دادن امتیاز به آنها و مشارکت دادن در قدرت، از توان طالبان در افغانستان به‌عنوان موازنه گر ایران استفاده کنند؟ و آیا نظریه ثبات مبتنی بر سیطره در یک مصداق عینی یعنی افغانستان محقق می‌شود؟

گفتار دوم: چگونگی حضور ناتو در افغانستان

پس از حمله نیروهای ایالات متحده به افغانستان بلافاصله بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و پس از آنچه شکست کامل حکومت طالبان تصور می‌شد، رهبران افغان در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ م در کنفرانس بن گرد هم آمدند تا روند بازسازی افغانستان را پی‌ریزی نمایند. بر اساس موافقتنامه بن، حکومتی انتقالی در افغانستان تشکیل شد تا اوضاع این کشور را مدیریت کرده و امنیت را برقرار نماید. در ضمیمه شماره ۱ موافقتنامه بن از شورای امنیت سازمان ملل تقاضا شده است که تا تشکیل و آغاز به کار ارتش ملی افغانستان که قادر باشد کنترل امنیت این کشور را بر عهده بگیرد، شورا نیروهایی جهت تامین امنیت کابل و نواحی اطراف آن به افغانستان اعزام کند تا دولت انتقالی قادر باشد به وظایف خود عمل نماید (United Nations Security Council Doc, 1154.2001). در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۸۶ اعزام نیروهای چند ملیتی به کابل و نواحی اطراف آن را اعلام نمود (U.N.S.C Res, 1386.2001).

بر این اساس در اولین مرحله، ایساف تحت فرماندهی انگلیس و با کمک ۱۸ کشور دیگر شکل گرفت. پس از آن در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۲ طبق قطعنامه ۱۴۱۳ شورای امنیت، فرماندهی نیروهای ایساف به ترکیه و سپس در فوریه ۲۰۰۳ طبق قطعنامه ۱۴۴۴ این شورا، هدایت نیروهای ایساف به صورت مشترک به آلمان و هلند سپرده شد. قبل از انتقال فرماندهی این نیروها به آلمان و هلند، این دو کشور که از اعضای ناتو می‌باشند، از این سازمان درخواست کردند تا در انجام وظایف خود به منظور هدایت نیروهای بین‌المللی در افغانستان، آنها را یاری

نماید. به همین منظور ناتو با تصویب در خواست آلمان و هلند، توسط ستاد فرماندهی نیروهای متحد خود در اروپا^۱ کنفرانسی را در رابطه با حمایت از این دو کشور برگزار کرد. در ماه فوریه ۲۰۰۳ آلمان و هلند به صورت مشترک هدایت نیروهای ایساف را برعهده گرفتند. اما مشکلاتی که در رابطه با مدیریت دوره‌ای (دوره‌های ۶ ماهه) این نیروها وجود داشت - یافتن کشوری جایگزین که هم خواستار بر عهده گرفتن هدایت نیروهای ایساف بوده و هم توانایی انجام این مهم را داشته باشد- ناتو را بر آن داشت تا به درخواست سازمان ملل و حکومت انتقالی افغانستان، فرماندهی این نیروها را خود برعهده بگیرد. در ۱۶ آوریل ۲۰۰۳ شورای آتلانتیک شمالی طرح حمایت ناتو از نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در افغانستان را تصویب کرد تا در کمتر از ۳ ماه اولین یگان‌های نظامی ناتو وارد کابل شوند. بدین ترتیب در ۱۱ آگوست ۲۰۰۳م، ناتو رسماً هدایت نیروهای ایساف را بر عهده گرفت تا دامنه عملکرد پیمان آتلانتیک شمالی را به ورای مرزهای خود گسترش دهد.

هدایت سیاسی و هماهنگی کلی نیروهای ایساف بوسیله عالی‌ترین رکن ناتو، شورای آتلانتیک شمالی، انجام می‌شود و بر اساس سیاست‌های اتخاذ شده توسط این شورا، هدایت و کنترل استراتژیک این نیروها بر عهده قرارگاه عالی عملیاتی ناتو یعنی ستاد فرماندهی نیروهای متحد در اروپا مستقر در بلژیک است (Morelli, 2009: 21).

مأموریت نیروهای ناتو- ایساف در افغانستان تا اکتبر ۲۰۰۳م تنها به کابل و نواحی اطراف آن محدود می‌شد اما پس از مذاکرات انجام شده بین حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان و دبیر کل سابق ناتو لردابرسون و طبق قطعنامه ۱۵۱۰ شورای امنیت دامنه فعالیت ایساف به فراتر از کابل رفت تا تمام افغانستان را در برگیرد. بدین ترتیب مأموریت نیروهای ناتو در قالب نیروهای بین‌المللی ایساف به تمام سرزمین افغانستان گسترش یافت تا منطقه‌ای در حدود ۶۵۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر بگیرد.

ناتو در چهار مرحله از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶م قوای خود را در سراسر افغانستان گسترش داد و برنامه عملیاتی خود را برای پنج مرحله پیش بینی کرد. مرحله نخست شامل ارزیابی و آماده سازی قوا بود که در دوره حضور صرف ناتو در کابل طی گردید. مرحله دوم به گسترش ناتو در سراسر افغانستان اطلاق می‌شود که در ۲۰۰۶م کامل شد. سه مرحله پایانی شامل ایجاد ثبات،

1- SHAPE

انتقال قدرت به مقامات محلی و در نهایت خروج از این سرزمین بود (Bowman, Report R. 40156). مشکلات اساسی ناتو در مرحله سوم ظهور یافت.

شورای امنیت در قطعنامه ۱۸۸۳ در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۸ م مجدداً هدایت ایساف را توسط ناتو تصویب کرد و از ناتو خواست تا اقدامات لازم را برای تامین امنیت، حاکمیت قانون و نظم، ارتقاء حکومت‌گردانی خوب و توسعه، اصلاح نظام دادگستری، آموزش قوای پلیس و ارتش ملی و کمک به مقامات محلی برای مقابله با مواد مخدر را به عمل آورد (Morelli, 2009:1).

گفتار سوم: گسترش ناامنی در افغانستان و تشدید آن از ۲۰۰۷م.

به دنبال شکست طالبان در افغانستان این فرض وجود داشت که وضعیت کشور به حالت آرامش و ثبات سیاسی سوق پیدا کند لیکن حوادث بعدی نشان داد که گروه طالبان و القاعده هنوز در افغانستان و حتی در پاکستان فعال هستند و زمینه‌های تروریسم در حال گسترش است. در چند سال اخیر حملات طالبان از نظر کمی و تعداد و کیفی و شدت تهاجم افزایش داشته است. نیروهای شبه نظامی طالبان روش‌های تله انفجاری و یا بمب گذاری‌های انتحاری را شدت بخشیده‌اند. در گزارش تهیه شده از سوی تیم مطالعه افغانستان در مرکز مطالعات ریاست جمهوری آمریکا ادعا شده که سال ۲۰۰۷م مرگبارترین سال برای نیروهای آمریکا و ناتو بوده است (Report of the Afghanistan Study:17).

گزارش‌های دیگر از وخیم تر بودن اوضاع حکایت می‌کند. بر پایه گزارش ارائه شده به گنجره آمریکا در سال ۲۰۰۸م عملیات ضد ناتو از سوی طالبان گسترش بیشتری داشته است بر پایه این گزارش درصد اقدامات تروریستی علیه مردم افغانستان ۳۰ درصد و علیه قوای آمریکا ۴۰ درصد در مقایسه با سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. این گزارش مدعی است که سال ۲۰۰۹ مرگبارترین سال برای متحدان ناتو بوده است (Morelli, 2009: 2). جدول زیر نیز از تشدید این نوع عملیات حکایت می‌کند.

جدول ۱- تعداد عملیات خرابکارانه و تروریستی در افغانستان بین اکتبر ۲۰۰۹ تا مارس ۲۰۱۰ (NATO Secret CIDNE: 40)

فرماندهی منطقه ای	آتش مستقیم	آتش غیرمستقیم	تله انفجاری	حمله انتحاری	کل
جنوب	۳۴۶۷	۳۴۶	۳۵۹۴	۱۲۳	۷۵۳۰
شرق	۱۲۶۸	۷۳۲	۷۰۸	۶۴	۲۷۷۲
غرب	۲۶۳	۴۶	۱۸۴	۲۲	۵۱۵
شمال	۲۷۸	۱۹	۱۰۲	۱۴	۴۱۳
پایتخت	۲۵	۲۰	۲۹	۶	۸۰
کل	۵۳۰۱	۱۱۶۳	۴۶۱۷	۲۲۹	۱۱۳۱۰

بر پایه گزارش به کنگره استفاده از روش تله انفجاری در سال ۲۰۱۰ م به میزان ۱۶ درصد افزایش داشته است (Report on Progress Toward :41).

بر اساس اسناد اکتشافی، دستور العمل فرماندهان طالبان تاکید بر خوداری از درگیری مستقیم و افزایش استفاده از تله انفجاری بوده است.

گروه‌های شورشی در افغانستان از قبایل و دسته جات متعدد تشکیل شده اند که شامل طالبان که عمدتاً از پشتون‌ها هستند، القاعده، حزب اسلامی گلبدین، حزب اسلامی خالص، شبکه حقانی، شریعت محمدی، لشکر اسلام، لشکر طیبه و جنبش اسلامی افغانستان می‌گردند. شبه نظامیان شورشی از یکسری نقاط قوت و ضعف در برابر قوای آمریکا و ناتو برخوردارند. اولاً توانمندی تشکیلاتی و عملیاتی این نیروها در حال افزایش است و وضعیت فقر شدید اقتصادی و فرهنگی حاکم بر افغانستان بستر مناسبی را برای جذب جوانان به گروه‌های تروریستی مهیا ساخته است. نرخ بیکاری در افغانستان رقم ۴۰ درصد را نشان می‌دهد و ۵۳ درصد از مردم زیر خط فقر قرار دارند (NATO' Role : 64). این گروه‌ها قدرت مرعوب‌سازی شهروندان را در سطح وسیعی دارند به نحوی که اولاً خود را دولت در سایه معرفی می‌کنند و ثانیاً مدعی‌اند که حاکم واقعی کسی است که شب‌ها قدرت مانور دارد. شبه نظامیان مستمراً در راستای پیچیده‌تر کردن عملیات تهاجمی و استفاده از تله‌های متنوع انفجاری گام برمی‌دارند.

نیروهای آمریکا و انگلیس قبل از برگزاری انتخابات افغانستان، پس از ناامیدی از تمهیدات نماینده ویژه آمریکا برای کشاندن طالبان به پای میز مذاکره، ناگزیر به انجام عملیات گسترده و

بزرگی به نام «پنجه پلنگ» و «خنجر صحرا» در استان همیشه ناآرام هلمند و پایگاه سنتی طالبان شدند.

به رغم اینکه عملیات مذکور به امید پاکسازی منطقه هلمند از وجود طالبان برای برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان طراحی شده بود اما در توصیف نتایج آن، همین بس که فقط ۱۵۰ برگه رأی در روز انتخابات در منطقه هلمند به صندوق‌های «شور آبک» ریخته شد؛ هر چند که همین آرای ناچیز هم به بهای جان ده سربازا انگلیسی در روز رأی‌گیری انتخابات افغانستان تمام شد. همچنین خبرنگار بی بی سی که همراه نیروهای انگلیسی در افغانستان حضور داشت، در گزارشی عملیات نیروهای انگلیسی را به دلیل کمبود منابع و نیرو در عملیات مذکور بی تاثیر اعلام کرد. از سوی دیگر، روزنامه تایمز هم در همین رابطه با اشاره به مشاهدات یکی از فرماندهان نیروهای ائتلاف در افغانستان نوشت «با نگاهی به اوضاع افغانستان در هشت سال گذشته می‌توان به این نتیجه رسید که اشغال افغانستان از ابتداء یک اشتباه بود» (میری، ۱۳۸۸: ۱۵).

ولی وجود قبایل مختلف و شکاف میان آنها، غلبه قوم پشتون در گروه طالبان، تکیه زیاد بر منابع خارجی و یا مواد مخدر و اعمال رفتارهای بسیار خشونت بار علیه شهروندان غیر نظامی شامل آدم ربایی، بکارگیری افراد خرد سال در عملیات جنگی، تفتیش منازل و غیره باعث کاهش شهرت آنها گردیده است (Report On Progress Toward:23).

گفتار چهارم: چالش‌های پیش روی ناتو

ناتو در سرزمین افغانستان با چالش‌های مهمی روبرو شده است که تفوق بر آنها بسیار سخت و شاید غیر ممکن به نظر رسد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مدیریت جنگی ایالات متحده در افغانستان منفعل عمل می‌کند.
- از ظرفیت‌های داخلی افغانستان به اندازه کافی بهره‌برداری نشده است.
- از ظرفیت‌های ناتو در افغانستان استفاده بهینه نمی‌شود.
- آمریکا باید بر تعداد نیروهای خود در افغانستان بیفزاید.
- تداوم حضور نظامی آمریکا در عراق مانع از توجه جدی آمریکا به افغانستان است.
- متحد منطقه‌ای آمریکا یعنی پاکستان به متحد منطقه‌ای طالبان تبدیل شده است و این مهم در کنار بی‌ثباتی‌های سیاسی در پاکستان بسیار خطرناک است.

- طالبان در افغانستان مسأله اصلی قلمداد شده است حال آنکه القاعده مسأله اصلی است.
- به افغانستان به عنوان یک مسأله انفرادی در جنوب آسیا نگریسته شده است حال آنکه افغانستان بخشی از یک مجموعه امنیتی در جنوب آسیا است که حل آن به حل بسیاری از مسائل جنوب آسیا بستگی دارد (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

اگر موارد مذکور به صورت تفصیلی تر بحث شوند بهتر تبیین کننده وقایع می باشند. به نظر می رسد ریشه این چالش ها در مسائل ساختاری ناتو، نظام منطقه ای و شرایط خاص جغرافیایی افغانستان و وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردم این سرزمین نهفته است.

الف) مشکلات ساختاری

۱- اختلاف اعضاء در زمینه وظیفه اصلی قوای ناتو و افزایش آنها

با توجه به اینکه قوای ناتو پس از مرحله اشغال افغانستان از سوی ارتش آمریکا در این کشور ماموریت یافتند، به نظر می رسد هدف ایساف و ناتو قاعدتا بر محور برنامه ها و عملیات تثبیت امنیت و بستر سازی برای انتقال قدرت به مقامات برگزیده محلی قرار گیرد ولی طالبان و گروه های شورشی پس از شکست اولیه از صحنه نبرد خارج نشدند و با ترفند عملیات تروریستی روز به روز ضربات مهلکی را بر ارتش آمریکا و سپس قوای ناتو وارد کردند. یعنی عملیات جنگی هنوز در افغانستان پایان نیافته است. قوای اعزامی اغلب دول متناسب با عملیات تثبیت امنیت می باشند و آموزش های لازم برای نبردهای مستقیم و جنگ میدانی را ندیده اند. دولت آلمان تاکید دارد که قوای اعزامی از سوی این کشور در حوزه تثبیت امنیت و آموزش نیروهای افغانی بکار گرفته شوند. دولت بریتانیا نظرات مختلفی را مطرح ساخته است در مواردی همسو با دولت آلمان می شود و گاهی موافق کاربرد قوای ناتو در عملیات جنگ های مستقیم می باشد. نگاه دولت فرانسه همسو با آمریکا است ولی این نظر از سوی سوسیالیست ها نیز مطرح می شود که دولت آمریکا تمایل دارد با درگیر ساختن قوای سایر دول، نیروهای خود را به برای انتقال به عراق در افغانستان کاهش دهد. حتی فرانسه اعلام داشته که اعطای فرماندهی کل قوای ناتو به فرماندهان ارتش آمریکا این خطر را دارد که قوای ناتو عملا ابزار اعمال سیاست های آمریکا گردد (Morelli. 2009: 22).

دولت کانادا اعتقاد دارد که قوای ایساف همانند قوای رزمی آمریکا باید در عملیات تهاجمی و نبردهای جنگی مشارکت ورزند لیکن کانادا معتقد است عملیات نیروهای رزمی آمریکا بسیار

خشونت بارو باعث قربانی شدن شهروندان بی‌گناه می‌شود لذا از همراهی با قوای آمریکایی سرباز می‌زنند. قوای آمریکا در حملات هوایی بعضاً به روستاهای که پناهگاه طالبان نیست حمله کرده اند. در ژودیه ۲۰۰۷م ناتو سیاست جدیدی را اعلام داشت که بر اساس آن ناتو موظف بود در مناطقی که شهروندان غیر نظامی سکونت دارند عملیات را تا زمان تخلیه این شهروندان به تاخیر اندازد و حتی در عملیات جنگی حتی الامکان از بمب‌های کوچک و با قدرت تخریب کم استفاده شود (Financial Times, 2007:1). ولی ارزیابی از اجراء و یا عدم اجراء این دستورالعمل به عمل نیامده است.

در همین راستا آمریکا و هلند بر جابجایی چرخشی نیروها در مناطق پر خطر یعنی ناحیه فرماندهی منطقه‌ای جنوب تاکید دارند ولی سایر دولت‌ها تمایل دارند قوای کشور خود به این مناطق منتقل نگردند. افکار عمومی در همه کشورهای عضو ناتو در زمینه تلفات نیروهای خود در افغانستان بسیار حساس هستند (Morelli, 2009: 21).

فرماندهی ناتو در هر موقعیت و اجلاس ضرورت افزایش نیرو را به مجموعه دول عضو اعلام داشته است و قریب به اتفاق دولت‌ها به علت فشار افکار عمومی نتوانسته‌اند به این نیاز پاسخ کافی بدهند. «گیتز» وزیر دفاع وقت آمریکا به کرات دول ناتو را در افغانستان را به علت عدم تامین نیروی بیشتر مورد سرزنش قرار داد. وی در دسامبر ۲۰۰۷ اعلام داشت که ۷۵۰۰ نیروی جدید باید به بدنه ایساف تزریق شود (Ibid: 18).

با شدت گرفتن حملات طالبان در ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸م فرماندهی ناتو اعلام کرد سه برابر قوای فعلی باید به افغانستان اعزام شود. در سال ۲۰۰۸م کانادا تهدید کرد تا پایان ۲۰۰۹ چنانچه سایر دول نیرو به افغانستان ارسال نکنند قوای خود را از افغانستان خارج سازد. البته دول عضو ناتو در مواردی نیروهای خود را افزایش داده‌اند ولی هیچگاه قوای مورد نیاز تامین نشده است (Ibid:19). طرح اوباما رئیس جمهور آمریکا مبنی بر افزایش نیروی اعزامی با وعده خروج کامل قوا در ۲۰۱۱م در همین راستا ارزیابی می‌شود.

مشکل اصلی دولت‌ها در عدم اعزام بیشتر نیرو ریشه در نگاه مردم ودول عضو ناتو به ماهیت جنگ افغانستان دارد. درجه حساسیت دولت‌ها در موضوع افغانستان متفاوت است. همه دولت‌ها خطر حاکمیت طالبان در افغانستان و خطر تروریسم طالبانی را برای امنیت سرزمین خود چندان لمس نمی‌کنند. شرایط حضور ناتو در کوزوو با افغانستان کاملاً متفاوت است. کوزوو در اروپا قرار داشت. مدت ماموریت کوتاه بود. امکان انتقال قدرت در زمان کمی به

مقامات برگزیده محلی وجود داشت. در کوزوو پیشاپیش بدنه و ساختار دولت و حاکمیتی وجود داشت ولی افغانستان کشوری است محصول جنگی حداقل بیست ساله در حوزه آسیای غربی و حذف طالبان عملاً به افزایش قدرت دول منطقه مثل ایران منتهی می شود. در افغانستان باید به موازات عملیات سازندگی عملیات جنگ علیه طالبان را ادامه داد.

حمایت از حضور قوای کانادا در افغانستان در سال ۲۰۰۲م برابر با ۶۶ درصد مردم بود ولی در ۲۰۰۷ این رقم به ۵۲ درصد کاهش یافته است (Washington Post, 2007:A12).

تلاش دولت جرج بوش در اجلاس سران در بوخارست ایجاد یک تعهد درازمدت در قبال افغانستان نزد متحدان ناتو بود (ISAF's Strategic Vision, 2008: 1). اگر چه متحدان ناتو در نشست‌های متعدد بر تعهد درازمدت خود در افغانستان تاکید کرده اند ولی میزان پایبندی به این تعهد مشخص نیست. اوباما رئیس جمهور آمریکا ایده خارج‌سازی در ۲۰۱۱ را وعده داده بود. نباید از یاد بریم که بحران اقتصادی جهانی نیز دول ناتو را محتاط ساخته تا از درگیر شدن زیاد در مسائل مناطقی مانند افغانستان و ادای تعهدات خود باز دارد (Morelli, 2009: 34).

این وضعیت باعث شده قوای ناتو در مناطق مختلف با مشکل کمبود امکانات روبرو شود. در بخشی از مناطق مشکل کمبود بالگردهای پشتیبانی محسوس است. تجهیزات بمب یاب در مسیرها و دستگاه‌های رویت شبانه از جمله نیازهای مبرم مجموعه قوای ناتو در سراسر افغانستان به ویژه مناطق جنوب است که کمبود آنها کاملاً محسوس است (Ibid: 34).

۲- ناهماهنگی میان عملیات قوای آمریکا و ایساف

نیروهای نظامی آمریکا عمدتاً نقش حمله به پناهگاه‌های گروه‌های شبه نظامی را ایفاء می کنند و پاره ای از موارد هماهنگی لازم را با فرماندهی ایساف ندارند. این مساله در مواردی به بروز تلفات سنگین از شهروندان غیر نظامی می شود و حتی سیاست‌ها و برنامه‌های ایساف را در یک منطقه مختل می سازد (Ibid: 34).

۳- محدودیت‌های قانونی

بسیاری از دول متحد ناتو در اعزام قوای خود به افغانستان با محدودیت‌های اعمال شده از سوی مجامع قانونگذاری خود هستند. به طور مثال قوای برخی از دولت‌ها مجاز به انتقال به مناطق جنوب نیستند و یا برخی از قوا نسبت به انجام عملیات شبانه محدودیت (قوای آلمان)

دارند. گرچه از سوی پاره ای از دول محدودیت‌های رسمی اعلام نشده ولی به نحو عرفی قوای آنها از انجام پاره ای از ماموریت‌ها معذورند (Progress Toward, 2009: 30).

در کنفرانس سران ریگا، لاتویا در نوامبر ۲۰۰۶ م دولت‌های انگلستان، آمریکا، هلند و کانادا از مجموعه دول ناتو خواستند تا این محدودیت‌های قانونی بر طرف شود و در اجلاس سران در بوخارست نیز دول عضو هم پیمان شدند تا این موانع قانونی را برطرف سازند ولی فرماندهی ناتو در افغانستان هنوز از این موضوع رنج می برد. مقابله و یا حمله به موقع به نیروهای شبه نظامی طالبان به وحدت فرماندهی و قدرت مانور بالا احتیاج دارد که محدودیت‌های مذکور عملاً مانع از اجرایی عملیات‌های موفق بوده است. دولت فرانسه پیشتر حذف این محدودیت‌ها بوده است و ایتالیا و اسپانیا نیز گام‌های را برداشته‌اند (Morelli, 2009: 11).

۴- نواقص جدی تیم‌های بازسازی استانی و عدم تحقق وعده‌های داده شده

با عنایت به اینکه هیچ مدل قبلی برای تیم‌های بازسازی استانی وجود نداشته، تیم‌های مذکور بر پایه سیاست و مدل مورد نظر کشور موسس شکل گرفته‌اند. ساختار مشخص و الگوی واحدی برای تشکیلات و فعالیت‌های عملیاتی این تیم‌ها وجود ندارد. لذا نه تنها هماهنگی عملیاتی وجود ندارد حتی تبادل اطلاعات نیز میان تیم‌ها ضعیف است (Report of the Afghanistan Study: 22).

در اوت ۲۰۰۵ م، کانادا مسؤولیت تیم بازسازی استانی قندهار را عهده دار شد. در مه ۲۰۰۶، بریتانیا مسؤولیت تیم منطقه لشکرگاه مرکز اساتن هلمند و هلند سرپرستی تشکیلات مزبور را در «ترین کوت» مرکز استان ارزگان بر عهده گرفت. آلمان با همراهی ترکیه مسؤولیت تیم منطقه شمال را متقبل شد و ترکیه در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۶ تیم بازسازی استانی استان «وارداک» را تاسیس کرد و موظف به انجام امور درمانی، آموزشی و کشاورزی‌های بدیل خشخاش گردید (Morelli, 2009: 12).

در واقع قرار است تیم‌های مذکور پایه‌های یک دیوانسالاری و حکومت گردانی خوب را در نقاط مختلف سرزمین جنگ زده افغانستان استوار سازند ولی اعضاء تیم‌ها بعضاً افراد نظامی و غیر نظامی هستند که تخصص در یک یا دو حوزه دارند و نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای متنوع مناطق عقب مانده و بدوی اقصی نقاط افغانستان باشند. از سوی دیگر ناتو ذاتاً یک سازمان

نظامی است و مناسب انجام وظایف سازندگی در حوزه‌های مرتبط با زیرساختهای صنعتی و اقتصادی و یا نهادهای فرهنگی، آموزشی آنهم در استانهای افغانستان نیست.

این تیم‌ها مرکب از نیروهای نظامی، پرسنل غیر نظامی از کشورهای عضو ناتو و نیروهای نظامی و اداری تبعه افغانستان می‌باشند. افراد غیر نظامی تمایل ندارند در محل‌های استقرار نظامیان مشغول به کار شوند زیرا که نظامی‌ها بیشتر در معرض حملات تروریستی قرار دارند. تعداد نیروهای این تیم‌ها کفایت اهداف و برنامه‌های اعلامی را نمی‌کند. پرسنل غیر نظامی کشورهای عضو ناتو تمایل حضور و ارائه خدمات در افغانستان را ندارند. در حالی که به نیروهای خیلی بیشتر نیاز است. در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۸م رابرت گیتز وزیر دفاع وقت آمریکا اعلام داشت که هیچ حجمی از قوای نظامی نمی‌تواند مشکلات افغانستان را حل نماید. افغانستان به چکمه پوش بیشتر نیاز ندارد، بلکه احتیاج بیشتر به معلم، قاضی، سرمایه‌گذاری خارجی، حاکمیت قانون، و حکومت‌گردانی خوب دارد (Statement of Defense Secretary, 2008).

مسئولیت آموزش پلیس افغانستان ابتدا برعهده نیروهای آلمانی بود. آموزشگران آلمانی مدعی بودند که چون قوای پلیس افغانستان تحت فرماندهی نیروهای آلمانی نیستند لذا کار آموزش با مشکلات عدیده‌ای روبرو است. در زمانی که آلمانی‌ها پروژه آموزش پلیس را شکست خورده یافتند اظهار داشتند که فساد تمام پیکره پلیس افغان را دربر گرفته و این آموزشها فایده‌ای ندارد (International Herald Tribune, 2007:1).

یکی از وظایف محوری ایساف پایه‌گذاری نظام دادگستری مناسب در افغانستان است. نیروهای این تیم‌ها در پرورش حقوقدان‌های مناسب برای نظام اجتماعی افغانستان توفیق زیادی نداشته‌اند. دولت ایتالیا سعی داشت نقش محوری در پایه‌ریزی نظام قضایی افغانستان ایفاء نماید. در جولای ۲۰۰۷م ایتالیا کنفرانس رم را برگزار کرد تا با مشارکت دولت‌های داوطلب تشکیلات دادگستری در افغانستان را سازماندهی کند. دولت‌های شرکت‌کننده وعده‌های زیادی دادند که بخش اعظم آنها محقق نشد (Rome Conference on Justice, 2007).

۵- پیچیده‌تر شدن تشکیلات ناتو و مشکل هماهنگی میان واحدها

درون تشکیلات ناتو برحسب شرایط تشکیلات فرعی و فرعی در فرعی تاسیس شده که هماهنگی میان آنها بسیار مشکل است. به طور مثال تشکیلات ذیل همگی از واحدهای فرعی ایساف می باشند:

فرماندهی ایساف^۱

فرمانده و کنترل ایساف^۲

فرماندهی مشترک ایساف^۳

هیات آموزشی ناتو در افغانستان^۴

فرماندهی مرکب انتقال امور امنیتی^۵

تیم‌های ارتباطی و رایزنی عملیاتی^۶

تیم‌های پلیسی ارتباط و رایزنی عملیاتی^۷

نمایندگی‌های ارشد غیر نظامی ناتو^۸ و موارد مشابه (Report on Progress: 16-19).

ب) مشکلات ناشی از مسائل نظام منطقه‌ای

۱- همجواری با پاکستان

با حمله به برج‌های دو قلوی نیویورک در یازده سپتامبر و لشکرکشی آمریکا به افغانستان، واشنگتن مناسبات خود با اسلام آباد را که با پایان جنگ سرد، آزمایش‌های اتمی پاکستان، کودتای نظامی ژنرال مشرف، و... رو به افول نهاده بود، تحکیم دوباره بخشید تا از نقش اسلام آباد به عنوان پایگاهی جهت عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده استفاده کند. برای این منظور، ایالات متحده تحریم‌های پاکستان را که به دلیل آزمایش‌های اتمی این کشور و نیز کودتای نظامی ژنرال مشرف وضع شده بود، لغو نمود و لقب «متحد اصلی غیر ناتو آمریکا» را بر

1- COMISAF

2- C2: ISAF Command and Control

3- IJC: ISAF Joint Command

4- NTM-A: NATO Training Mission Afghanistan

5- CSTC-A: Combined Security Transition Command-Afghanistan

6- OMLTs: Operational Mentoring and Liaison Teams

7- POMLTs: Police Operational Mentoring and Liaison Teams

8- SCR: NATO Senior Civilian Representatives

پاکستان اطلاق کرد. این عنوان به دلیل نقش فرضی بود که پاکستان می‌توانست در جنگ علیه تروریسم برای آمریکا ایفا نماید (Hadar, 2002).

آنچه باعث جلب توجه آمریکا به پاکستان در جنگ علیه تروریسم می‌گردید عبارت بودند از: همسایگی پاکستان با افغانستان که می‌توانست خاک و فضای خود را در اختیار آمریکا برای جنگ با طالبان و القاعده قرار دهد (Andrabi, 2006, Kronstadt, 2008). از نظر آمریکا، اسلام آباد می‌توانست به ارتباط مدارس مذهبی خود با طالبان خاتمه دهد؛ مدارس مذهبی که پرورش‌دهنده نیروهای رادیکال محسوب می‌شدند. از سوی دیگر با توجه به ارتباط تنگاتنگ گروه‌های تروریستی پاکستان با طالبان افغانستان و القاعده، اسلام آباد می‌توانست در همکاری با آمریکا، آزادی عمل این گروه‌ها را محدود نموده و حتی آن‌ها را به‌عنوان عقبه طالبان و القاعده از بین ببرد. از سوی دیگر ارتباط طالبان و القاعده با آی. اس. آی (اطلاعات و امنیت پاکستان) این ذهنیت را نزد آمریکا ایجاد می‌کرد که از بدنه تشکیلات اطلاعاتی پاکستان می‌تواند در شناسایی و معدوم سازی سلول‌های تروریستی القاعده استفاده کند. استقرار طالبان و القاعده در مناطق قبایلی پاکستان به‌عنوان محلی امن (Abbas, 2008; Bokhari, 2007)، اطلاعات خوب پاکستان از تحولات پشت پرده القاعده و طالبان به دلیل استقرار نسبتاً بلندمدت این نیروها در خاک خود (Dorrnsoro, 2000) و مهمتر از آن نفوذ سرویس‌های امنیتی پاکستان در داخل این نیروها اهمیت همکاری با پاکستان در مبارزه با القاعده و طالبان را برای آمریکا گوشزد می‌کرد.

اگرچه طراحی این سناریو در ابتدا خوش بینانه به نظر می‌رسید اما هر چه زمان می‌گذشت بیشتر مشخص می‌شد که پاکستان یا نمی‌خواهد یا نمی‌تواند علیه طالبان و القاعده وارد عمل شود. این روند به رغم فراز و نشیب‌های مختلف در طول دوره ریاست جمهوری جورج بوش ادامه داشت، بدون آنکه راه حل اساسی برای آن یافت شود. با روی کار آمدن اوباما، منطقه‌ای که پاکستان و افغانستان در آن واقع است «خطرناک‌ترین منطقه جهان» لقب گرفت و تلاش برای رهایی این منطقه از تهدیدات موجود در دستور کار اوباما قرار گرفت. بهره‌گیری از نقش مستقیم و شفاف پاکستان (در شکل ورود ارتش پاکستان به جنگ) و نیز کمک غیرنظامی به پاکستان برای توسعه مناطقی که طالبان‌سیم در آنجا رشد می‌کند، یکی از ضرورت‌های حیاتی این مبارزه بود.

براس ریدل سی مشاور پیشین رییس جمهور اوباما که سال از عمر خود را در سیا در حوزه خاورمیانه و جنوب آسیا به‌ویژه پاکستان گذرانده است دارای اطلاعات و تجربیات دست اولی از ارتش پاکستان، آی. اس. آی و عملیات آن‌ها در افغانستان طی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ است. از دید وی ارتش پاکستان نسبت به کشمیر (Gupta, 2009) و افغانستان حساسیت ویژه‌ای دارد و لذا هرگونه طرحی راجع به افغانستان باید با توجه به حساسیت‌های ارتش پاکستان نسبت به این دو منطقه صورت گیرد (Kapila, 2009). به عبارت دیگر ریدل معتقد است بحران افغانستان بخشی از یک مجموعه امنیتی است که باید توامان و بر پایه راه حلی جامع حل گردد. ریدل بر این باور است که:

- محافل امنیتی - پاکستان معتقدند کشورشان از جانب مثلث آمریکا، هندوستان و افغانستان در معرض تهدید و محاصره قرار گرفته است.

- ساختار فرماندهی نظامی پاکستان معتقدند تئوری دو ملت (شکل‌گیری کشورهای مستقل هند و پاکستان) تحقق نیافته و می‌خواهد کشمیر به بخش سرزمین مادری مسلمانان در جنوب آسیا یعنی پاکستان تعلق داشته باشد (Kapila, 2009).

اگر چه در گزارش‌های ریدل اشاره‌ای به خطر دیوراند (اختلاف مرزی پاکستان و افغانستان) نشده است اما بدون تردید لاینحل ماندن خط دیوراند به‌عنوان مرز رسمی افغانستان و پاکستان (افغانستان این خط را به رسمیت نمی‌شناسد) یکی از دغدغه‌های جدی اسلام‌آباد نسبت به افغانستان است (Zeb, 2006: 73).

مسأله کشمیر و مسأله خط دیوراند برای پاکستان دو مسأله حیاتی به حساب می‌آید. هر دو مورد به مسائل ارضی و مرزی مربوط می‌شود که پیچیده‌ترین و حساس‌ترین موضوع و مسأله در روابط کشورها است. به نظر می‌رسد دخالت پاکستان در افغانستان با توجه به این دو مسأله حادث می‌شود. به عبارت دیگر اگرچه پاکستان از مداخله در افغانستان اهداف مختلفی دارد اما دو هدف برجسته‌تر و اساسی‌تر به نظر می‌رسد؛ استفاده از افغانستان به عنوان عمق استراتژیک خود در مقابل هندوستان و استقرار شرایطی در افغانستان که باعث رسمیت یافتن خط دیوراند به عنوان مرز رسمی گردد. از دید اسلام‌آباد اگر قرار است این دو هدف تحقق یابد حمایت از طالبان اجتناب‌ناپذیر است مگر اینکه واشنگتن با مکانیسم‌های مسالمت‌آمیز به حل بحران کشمیر و خط دیوراند مبادرت ورزد. پاکستان انتظار دارد در ازای همکاری اسلام‌آباد با آمریکا در جنگ با طالبان و القاعده، واشنگتن هندوستان را ترغیب کند برای حل نهایی بحران کشمیر

با پاکستان وارد مذاکره شود (Kapila, ۲۰۰۹) به همین شکل اسلام آباد انتظار دارد آمریکا از موقعیت هژمونی خود در افغانستان استفاده کند و دولت کابل را به پذیرش خط دیوراند به عنوان مرز رسمی وارد نماید. البته پاکستان در صورت نفوذ و امکان کنترل طالبان به موضوع گسترش قدرت خود به ایران به ویژه مناطق نفتی نیز می‌اندیشد.

همچنین در شرایط فعلی بی‌ثباتی در پاکستان شدیداً مأموریت ایساف را تحت شعاع قرار می‌دهد (Katzman.K..CRS Report). موضوع بی‌ثباتی سیاسی در کراچی از جمله عوامل افزایش قدرت طالبان در مناطق مرزی پاکستان است. در جولای ۲۰۰۸م، قوای آمریکا اسنادی را در اختیار دولت پاکستان قرار دادند که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی پاکستان به شبه نظامیان افغان به ویژه فرقه حقانی کمک می‌کنند (Mazzetti, 2008).

از زمان استعفای پرویز مشرف، دولت جدید در پاکستان یگان‌های نظامی را به مناطق مرزی ارسال داشته و عملیات متعددی را علیه نیروهای طالبان در مناطق مرزی خود با افغانستان اجراء می‌کند. در اکتبر ۲۰۰۸م دولت پاکستان اقدام به مسلح سازی قوای نظامی ضد طالبان در مناطق شمالی کرده است (Washington Post, 2008). البته مجموعاً دولت پاکستان نمی‌تواند قوای زیادی را در این منطقه مسقر سازد زیرا که مجبور می‌شود بخش مهمی از نیروهای خود را در مرز مشترک با هندوستان تخلیه کند (Report on Progress:32).

دولت پاکستان طی چند عملیات مشترک با ناتو سعی داشته مناطق مرزی خود را از گروه‌های شورشی شبه نظامی پاک کند.

در اوایل سال ۲۰۰۹ دولت پاکستان سعی کرد سازشی را با طالبان پاکستان به عمل آورد تا طالبان در مناطق تحت نفوذ خود (دره سوات) آزادی عمل اجرای احکام شریعت را به صورت خودمختار داشته باشد در عوض عملیات نظامی و تروریستی را علیه دو دولت پاکستان و افغانستان ادامه ندهد. این تلاش ناکام ماند و منازعه میان طالبان و دولت پاکستان ادامه یافت (Morelli, 2009 :3).

البته شرایط جغرافیایی مرزهای دو کشور و کوهستانی بودن مناطق تحت نفوذ طالبان امکان سرکوب کامل این قوا را از بین برده است. حتی این نظریه مطرح شده است که دولت پاکستان عملاً هیچ‌گونه حاکمیتی بر مناطق تحت نفوذ طالبان ندارد و در واقع در شرایط فعلی امکان تمایز طالبان پاکستان با طالبان افغانستان وجود ندارد.

شایان ذکر است که خطوط تدارکاتی ناتو در پاکستان به صورت منظم و متمرکز مورد حمله طالبان پاکستان قرار گرفته است. در فاصله زمانی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰م، ۷۵ درصد از تجهیزات نظامی و غیرنظامی ناتو از طریق بندر کراچی و پس از طی حدود ۹۰۰ کیلومتر با عبور از جنوب تا شمال پاکستان و با گذشت از منطقه قبایلی و از طریق گذرگاه خیبر وارد افغانستان شده است. کامیون‌هایی که این تجهیزات را از سوخت و مهمات گرفته تا مواد غذایی و پوشاک به افغانستان منتقل می‌کردند همواره به صورت گروهی هدف حملات انتحاری و بمب گذاری قرار گرفته‌اند. خرابکاری در جاده و پل‌های مسیر عبور این کامیون‌ها به امری عادی و تقریباً غیرقابل جبران تبدیل شده است. تنها در جریان یک حمله در منطقه قبایلی علیه کاروان کامیون‌های ناتو صورت گرفت، حدود ۲۰۰ کامیون و تریلر آتش زده شد و محموله آنها به هوا رفت. حجم خسارات وارده به کامیون‌هایی که در این مسیر تردد می‌کنند در حدی بوده که اتحادیه کامیون داران پاکستان اعلام کرد از حمل کالاهای نظامی به مقصد افغانستان خودداری می‌کنند. ناامن شدن مسیر کراچی تا گذرگاه خیبر به این مفهوم است که ناتو شاه‌رگ تدارکاتی خود را در خاک پاکستان از دست داده و با توجه به بحران سیاسی اجتماعی اسلام آباد، بعید به نظر می‌رسد در میان مدت بتوان به تامین این شاه‌راه حیاتی پرداخت. همزمان با ناامن شدن مسیر پاکستان، دولت قرقیزستان نیز با دریافت صدمیلیون دلار کمک بلاعوض و ۱۵۰ میلیون دلار وام، و ۳۰۰ میلیون دلار فرصت سرمایه گذاری از طرف مسکو، از آمریکایی‌ها خواست پایگاه هوایی مناسب را در شمال این کشور تعطیل کند. قزاقستان با اجاره پایگاه هوایی خود به آمریکایی‌ها بر مبنای ماهی ۱۷ میلیون دلار تنها کشوری بود که به آمریکایی‌ها اجازه می‌داد بدون هیچ محدودیتی از این پایگاه برای انجام عملیات نظامی در افغانستان استفاده کند یا به افغانستان تدارکات برساند.

اگر وخامت شرایط امنیتی افغانستان امروز را در کنار قطع دو خطوط مواصلاتی ناتو در شمال و جنوب افغانستان با هم مورد ملاحظه قرار دهیم، آن گاه می‌توان به مختصات شرایط بسیار دشواری که ناتو و به ویژه آمریکایی‌ها با آن مواجه‌اند پی برد. لازم به یادآوری است که فرودگاه چک لالا حوالی اسلام آباد و نیز فرودگاه‌های دوشنبه در تاجیکستان و کارشی خناباد ازبکستان تا حدودی می‌توانند فقدان پایگاه هوایی مناسب قرقیزستان را جبران کنند، اما هیچ پایگاه هوایی در کشورهای همسایه افغانستان نمی‌تواند جایگزین خطوط مواصلاتی کشور پاکستان برای نیروهای ناتو در افغانستان باشد زیرا هزینه حمل و نقل هوایی این حجم عظیم از

تدارکات چهار تا پنج برابر هزینه حمل و نقل زمینی است و عملاً ناتو باید درصدد پیدا کردن جایگزینی برای خطوط زمینی نا امن پاکستان باشد (ناتو وسه جاده استراتژیک، ۱۳۸۷).

۲- همجواری با ایران

ایران و ناتو منافعی از یک طرف همسو و از سوی دیگر متعارض در افغانستان دارند. برقراری امنیت در افغانستان و سرکوب طالبان و القاعده با توجه به گرایش‌های سلفی‌گری و ضد شیعی آنها نقطه اشتراک ایران و ناتو است. لیکن این فرض نیز مطرح می‌شود که ناامنی در افغانستان باعث درگیری قوای آمریکا و ناتو در این منطقه و احساس خطر آنها از گسترش دادن منازعات به سرزمین ایران می‌گردد. مساله تیرگی روابط ایران و آمریکا به‌ویژه در موضوع پرونده هسته ای ایران شرایطی را دامن زده که زمینه‌های همکاری طرفین در حل مسائل افغانستان را به صفر رسانده است.

در پاره‌ای از گزارش‌ها ادعا شده است که ایران از سال ۲۰۰۶ م به گروه‌های شورشی در افغانستان مساعدت مالی می‌کند ولی در این رابطه هیچ سند معتبری ارائه نشده است. در برخی از گزارش‌های اعلام شده که مبداء ساخت تعدادی از تله‌های انفجاری در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م از ایران بوده است (Progress Toward Security, 2009: 102). ولی سند قطعی مبنی بر اینکه این نوع تسلیحات از طرف دولت ایران به گروه‌های شورشی واگذار شده وجود ندارد.

ایران در بحث استفاده از بنادر و خاک خود جهت ترانزیت تجهیزات ناتو می‌تواند کمک موثری به ناتو کند. سه خطوط مواصلاتی امن و استاندارد که از سه مسیر خاک ایران را به افغانستان متصل می‌کند ممکن است بتواند در چارچوب روابط امنیتی جدید به انتظام امور افغانستان کمک کند. در حال حاضر سه مسیر

۱- چاه بهار به زرنج (مرکز استان نیمروز افغانستان) حدود ۶۰۰ کیلومتر؛

۲- چاه بهار- بندرعباس به بیرجند و مرکز استان فراه افغانستان؛

۳- بندرعباس به مشهد تایباد - هرات افغانستان، می‌تواند جایگزینی برای مسیرهای ناامن پاکستان برای کمک رسانی بین المللی به افغانستان باشد. در مقایسه مسیر اول یعنی چاه بهار - زرنج که با طی حدود ۶۰۰ کیلومتر به مرز افغانستان می‌رسد و پس از حدود ۱۵۰ کیلومتر به

جاده حلقوی مرکز افغانستان وصل می‌شود، ۳۰۰ کیلومتر نزدیکتر از مسیر حدود ۹۰۰ کیلومتری کراچی به گذرگاه خیبر در شرق افغانستان است (ناتو و سه جاده استراتژیک، ۱۳۸۷).

ج) وضعیت داخلی افغانستان

به علت فقدان وجود یک تشکیلات دولتی، دولت مرکزی حامد کرزای دارای تشکیلات و نیروهای کارآمد و قوانین مدون برای اداره کشور نیست (Morelli, 2009:1). موضوع فساد مالی و ارتشاء در سطوح مختلف اداری و سیاسی حاکم است. اعتماد عمومی نسبت به دولت مرکزی در حال کاهش است. طی یک نظر سنجی در ۲۰۱۰ از ۱۲۱ حوزه نظر سنجی، فقط سکنه ۲۴ درصد از این مجموعه (۲۹ از ۱۲۱ حوزه) حامی و طرفدار دولت مرکزی بوده‌اند. جدول زیر حاکی از افزایش حمایت از گروه‌های شورشی طی سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ می‌کند.

جدول ۲ - نظر سنجی از ۱۲۱ حوزه در سراسر افغانستان (Report on Progress:36)

دسامبر ۲۰۰۹		مارس ۲۰۱۰
۰	کمک کننده به دولت مرکزی	۰
۱۹	طرفدار دولت مرکزی	۲۹
۴۱	بی تفاوت	۴۴
۲۶	طرفدار گروه‌های شورشی	۴۰
۷	کمک کننده به گروه‌های شورشی	۸
۲۸	مناطق ارزیابی نشده	۰

فرماندهان ارشد ناتو در افغانستان معتقدند که با تکیه و جلب اعتماد روسای قبایل بهتر می‌توان آرامش و امنیت را در افغانستان برقرار نمود. ایجاد روابط حسنه با روسای قبایل در سایه یک برنامه درازمدت امکان‌پذیر می‌باشد. روسای قبایل باید احساس کنند که در دوره درازمدت می‌توانند روی پشتیبانی قوای ناتو حساب کنند. نظرات و اخبار خروج قوای ناتو در کوتاه مدت این حس اعتماد را ضعیف می‌سازد. از جمله اختلاف نظرهای ژنرال مک کریستال با اوپاما در همین قضیه بود. روسای قبایل این نگرانی جدی را دارند که پس از خروج ناتو مورد انتقام طالبان قرار گیرند.

یکی از ضعف‌های اساسی نیروهای آمریکایی و نیروهای ناتو در افغانستان آن است که با محیط افغانستان آشنایی کافی ندارند. محیط داخلی افغانستان شامل هم محیط انسانی آن و هم محیط جغرافیایی آن است. در حوزه محیط انسانی، خارجی‌ها با خلق و خوی مردم افغانستان و در محیط جغرافیایی با توپوگرافی منطقه آشنا نیستند. این دقیقاً مسأله‌ای است که ژنرال استنلی مک کریستال طی یک سخنرانی ویژه در موسسه مطالعات بین‌المللی لندن مطرح کرد.

یکی از راه‌هایی که می‌تواند این ضعف را جبران نماید بهره‌گیری بیشتر از نیروی ارتش و پلیس ملی افغانستان است که به نظر می‌رسد تا قبل از اعلام سیاست آف - پاک کوتاهی جدی در این‌باره صورت گرفت. براساس یک برآورد اولیه که پس از اجلاس بن ۲۰۰۱ به عمل آمد، ظرفیت ارتش افغانستان ۷۰ هزار نفر برآورد شد که ظاهراً چندان هم کارشناسی شده نبود.

در ۲۷ مارس ۲۰۰۹م هنگامی که اوباما راهبرد نوین خود را اعلام کرد متعهد شد نفرات ارتش افغانستان را به ۱۳۴ هزار نفر برساند که ظاهراً با کمال مطلوب ارتش افغانستان که ۴۰۰ هزار نفر است فاصله زیادی دارد. با این حال به نظر می‌رسد اگرچه تعداد نفرات ارتش و پلیس ملی افغانستان برای جنگ با طالبان مهم هستند اما مهم‌تر از آن آموزش، تجهیز و حقوق نیروهای نظامی افغانستان است.

عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع افغانستان معتقد است به لحاظ تجهیزات، ارتش افغانستان بیشترین وسیله‌ای که در اختیار دارد و انت است که هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. از نظر حقوق و دستمزد، در حالی که هر نیروی طالبان در ماه ۳۰۰ دلار حقوق دریافت می‌کند یک سرباز افغانستان بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار حقوق دریافت می‌کند. به لحاظ آموزش نیز وضعیت چندان مطلوب نیست (اطلاعات، ۱۳۸۸).

«نیروهای امنیتی این کشور از لحاظ تعداد و ظرفیت باید تقویت و افزایش بیابند. در آغاز این کار نیازمند آن است که شمار سربازان اردوی ملی را به ۱۳۴۰۰۰ و پلیس را به ۸۲۰۰۰ تن در ظرف دو سال آینده با توسعه منابع بیشتر، افزایش بدهیم. جامعه جهانی باید مسؤولیت تامین منابع را برای تقویت نیروهای امنیتی افغانستان به عهده بگیرد. ما هم چنان دیگر گروه‌های امنیتی افغانستان را هم مانند نیروهای تامین‌کننده امنیت مردم، باید حمایت نماییم. حقوق و امتیازهایی که به نیروهای که پروسه ادغام آنها را به ساختارهای نیروهای امنیتی افغانستان فراهم سازیم» (Obama, 2009).

به نظر می‌رسد یکی از مشکلات جدی در خصوص ارتش و پلیس ملی افغانستان آن است که افرادی که در ساختار این نیرو قرار می‌گیرند هنوز گریبانگیر وفاداری‌های قومی هستند و وفاداری‌های ملی در آنها شکل نگرفته است. این مساله باعث می‌شود تا بسیاری از نیروها چه در شکل سرباز و چه در شکل مقامات عالی‌رتبه نظامی از جمله فرماندهان نتوانند کارکرد دفاعی، تهاجمی، نظامی، امنیتی و اطلاعاتی خود را انجام دهند و چه بسا به عواملی مزاحم و مشکل‌ساز در مسیر عملیات نظامی آمریکا علیه طالبان تبدیل شوند. این مساله که یک مساله معنایی، معنوی و فرهنگی است استراتژی آف-پاک را که عمدتاً مبتنی بر یک ساختار مادی‌گرایانه است، در عرصه عملی با مشکل جدی مواجه می‌سازد.

د) امکان مذاکره با طالبان

ریچارد هالبروک - نماینده ویژه اوباما - قبل از برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، رسماً از طالبان خواست پای میز مذاکره حاضر شوند، در فرآیند انتخابات شرکت کنند و در پروسه قدرت سهیم شوند (میری، ۱۳۸۸: ۱۵).

شواهد، به موضوع مذاکرات محرمانه میان دولت افغانستان و نمایندگان طالبان در شهر مقدس مکه با میانجیگری دولت عربستان سعودی اشاره دارند؛ مذاکراتی که عبدالقیوم کرزای - برادر حامد کرزای - نمایندگی دولت افغانستان را در آن بر عهده داشت و چهره‌هایی مانند نواز شریف هم در آن حضور داشتند. هر چند دولت افغانستان اطلاعات چندانی را از مذاکرات مکه علنی نکرد ولی پس از آن، دولت افغانستان بارها طرح مذاکره با طالبان را در دستور کار قرار داد و به‌عنوان ابراز حسن نیت، کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان کاندیداتوری یکی از فرماندهان گذشته طالبان به نام ملاعبدالسلام راکتی را در انتخابات ریاست جمهوری مورد تایید قرار داد. حامد کرزای همچنین وحید سباوون (داماد گلبدین حکمتیار) رهبر حزب اسلامی افغانستان و از متحدان طالبان را به عنوان مشاور خود برگزید تا شاید با این اقدام بتواند به جذب موثرترین نیروهای طالبان بپردازد. دولت افغانستان حتی اعلام داشت که موفق شده با نیروهای طالبان در منطقه بادغیس به توافقاتی دست یابد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷).

نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلان ناتو در افغانستان با چالش‌های اساسی روبرو شده است. ناتو در اولین تجربه خروج از منطقه سنتی خود مشکلات عدیده‌ای را پیش روی خود می‌بیند که که تفوق بر آنها تغییرات اساسی را در نظام و تشکیلات فرماندهی ناتو طلب می‌کند. اگر قرار است ناتو در تعریف وظایف خود فضاهای جدیدی را پیش‌بینی کند لازم است در جذب نیرو و ساختار تشکیلاتی خود بازنگری اساسی داشته باشد. در این چارچوب ناتو نمی‌تواند صرفاً یک سازمان نظامی باقی بماند.

چنانچه دول متحد ناتو بخواهند ظرف سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ به سوی خروج قوای خود حرکت کنند دورنمای شکست ناتو در افغانستان از هم اکنون آشکار است. برقراری امنیت نسبی در افغانستان صرفاً بر پایه یک حضور درازمدت و جلب اعتماد روسای قبایل و بستر سازی تقویت پلیس و ارتش ملی امکان پذیر است. احتمالاً مسلح سازی قبایل طرفدار ناتو برای مقابله آنها با طالبان در صورتی که به جنگ داخلی منجر نگردد و یا پایه ریزی یک ارتش مقتدر از جمله راهکارهای نیل به موفقیت در افغانستان است. موضوع مذاکره با طالبان نیز از جمله راه حل‌ها است. شایان ذکر است که با شکست ناتو در افغانستان نه تنها هژمونی آمریکا و کشورهای اروپای غربی به چالش کشیده می‌شود، در درون ناتو نیز سنت رهبری ناتو از سوی آمریکا مورد تردید قرار می‌گیرد.

البته شکست در افغانستان، به معنی شکست نهایی و پایان عمر هژمونی آمریکا و دول غربی نیست بلکه احتمال دارد ناتو با دگردیسی در تشکیلات و نظام سازماندهی خود بتواند در سایر نقاط جهان ایفای نقش موثر کند.

سخن آخر اینکه وضعیت آمریکا و ناتو در افغانستان شرایطی را ایجاد کرده است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند طی یک برنامه مطالعه شده همکاری متناسبی را با ناتو به انجام رسانده و بسیاری از گره‌های روابط خود با آمریکا را در چارچوب ارتقاء منافع ملی حل و فصل نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۱). «ماموریت جدید برای ناتو»، **گاهنامه شماره پنجاه و شش**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، تیر.
- حسین میری، میرحامد (۱۳۸۸). «کارنامه لشکرکشی هشت ساله آمریکا به افغانستان، جای پای ارتش سرخ»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۳۸، مهر ماه.
- خرمی، محمدامین (۱۳۸۷). «ناتو چگونه به افغانستان رسید؟»، **سند اینترنتی خبر آنلاین**، ۷ اسفند.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۱). **سیاست خارجی آمریکا و هژمونی**. تهران: انتشارات خط سوم.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۹). «تبیین سیاست نوین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان (آف پاک)»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال دوم، شماره پنجم، بهار.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۸۷). «**اهداف اعلام نشده در اشغال افغانستان و عراق**»، ۲۲ تیرماه.
- موسوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۸). «**هزارتوی قبیله؛ چگونه طالبان مردم افغانستان را به تهدید و تحریم انتخابات واداشت**»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۳۸، مهرماه.

ب) منابع انگلیسی

- Abbas, Hassan (2008). Sloving FATA, National Interest Online, www.Internationalinterest.org/article.aspx?id=19570, accessed April 1, 2009.
- Andrabi, Tahir & Das, Iishnu (2006). Madrassa Metrics: The Statistic and Rhetoric of Religious Enrollment in Pakistan. <http://ksghom.harvard.edu/akhwaja/paper/madrassas>, accessed January 21, 2009.
- Bowman, Steve & Catherine Dale. **CRS Report R40156**, "War in Afghanistan: Strategy, Military Operations" Issues for Congress.
- Blanchard, Christopher. **M. CRS Report RL32686**. "Afghanistan: Narcotics and U.S Policy".
- Dorronsoro Gilles (2000). Pakistan and Taliban: State Policy, Religious Network and political Connection. www.ceri-sciencespo.com-Komerath, accessed August 21, 2009.
- Financial Times(2007). "**NATO Plans to Reduce Afghan Casualties**", July.
- Hadar, Leont(2002). "Pakistan in American's war Against Terrorism: Strategic Ally or Unreliable Client?", **Policy Analysis**, No. 436.
- International Herald Tribune(2007). "**German Giving up on Afghan Position**", September 12.

- ISAF'S Strategic Vision(2008). **NATO Summit**. Bucharest, April3.
- Gupta, Arvind(2009). **There Can be no grand Bargain with Terrorism**, Institute for Defence Studies Analysis (IDSA).
- Kapila, Subhash(2009)."Afghanistan: United States ,Af-Pak Policy Blueprint. Strategically Analyzed South Asia", **Analysis Group, paper**, No. 3129.
- Katzman, Kenneth. **CRS Report RL30588**. "Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security and U.S. Policy".
- Mazzetti. Mark & Schmitt, Eric(2008)."CIA Outlines Pakistan Links with Militants", **New York Times**, July 30.
- Morelli, Vincent & Belkin, Paul(2009)."NATO in Afghanistan: A Test of the Transatlantic Alliance", Congressional Research Service,www.crs.gov. RL.33627
- Obama, Barack(2009).What's New in the Strategy for Afghanistan and Pakistan, March 27, <http://www.enevspf.com/>.
- Report to Congress(2009)."**Progress toward security and Stability in Afghanistan**", January.
- Report of the Afghanistan Study Group(2008)."**Revitalizing our Efforts, Rethinking our Strategies**", Center for the Study of the Presidency, January 30
- Report on Progress(2010)."**Toward Security and Stability in Afghanistan**", Report to Congress in accordance with Section 1230 of the national Defense Authorization Act for Fiscal Year 2008, April.
- Rome Conference(2007). Justice and Rule of Law in Afghanistan, **Interviews of Italian Officials**, Rome, July 2-3.
- Zeb, Rezwan. 2006. "Cross Border Terrorism Issu plaguing Pakistan- Afghanistan Relation", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 4, No. 2.
- United Nations (2001). **Security Council Document 1154 Annex I - International Security Force**.
- United Nations (2007). **Security Council Resolution 1386S-RES-1386on 31 May 2001**, retrieved 2007-09-21.
- Washington Post (2007)."**Canadian and Dutch publics Feeling Stretched**", April 25.